یادداشت

نگاهی به رمان آفریقایی

کشف پدری ناشناخته

علی‌الله سلیمی

«آفریقا» سرزمین رازهای ناشناخته است که وقتی همین رازها برملا می‌شوند، به جای آنکه از عظمت و شکوه راز برملا شده کاسته شود، برعکس بر ابهت و شیدایی آن افزوده می‌شود. آفریقا در کنار بقیه داشته‌هایش، سرزمین قصه‌های باور نکردنی هم هست. جایی که آدمی را محسور شگفتی‌هایش می‌کند. رمان «آفریقایی» نوشته «ژان ماری لوکلزیو» سرگذشت نامه‌ای به قلم یک رمان‌نویس برجسته فرانسوی است که در عین حفظ مستندگونگی خود، شکل و شمایل یک رمان (رمان نو) را هم به خود گرفته است. نویسنده در مقام یک راوی شروع به نوشتن کرده است.

ظاهراً اعضای خانواده او (خود و پدر و مادرش) شخصیت‌های اصلی داستان او هستند اما در کنار آنها شخصیت دیگری وجود دارد که ماهیت انسانی ندارد ولی در طول متن مجموعه ویژگی‌ها و رفتارهایی به او نسبت داده می‌شود که در نهایت برخوردار از یک وجوه انسانی می‌شود. شخصیت مورد نظر کلمه «آفریقا» است که عنوان کتاب هم برگرفته از همین نام است. متنی که «ژان ماری لوکلزیو» نوشته است به بخش‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده و در هر یک از بخش‌ها عضوی از پیکره آفریقا توصیف شده است. «بدن» بخش اول کتاب است و در آن به ابعاد فیزیکی آدم‌ها در این قاره شگفت‌انگیز پرداخته شده. قلم نویسنده همان قلم یک داستان‌نویس است که سعی دارد شخصیت‌های مورد نظرش برای مخاطبان آثارش ملموس‌تر باشند. «... از آن زمان، تقریباً تجلی اندام‌ها، مدام آغاز شد. من، مادرم، برادرم، پسربچه‌های همسایه که با آنها بازی می‌کردم، زنان آفریقایی در جاده‌ها، در اطراف خانه، در بازار، یا نزدیک رودخانه، قامت‌شان، پوست براق‌شان با آن چهره‌هایی مصمم، اما همچون ماسک‌های چرمی، سفت، پر از جای زخم، جای آیین مذهبی، شکم‌های برآمده...» (ص ۱۵) ادامه متن با توصیف وجوه مختلف شخصیت پدر راوی دنبال می‌شود. او پزشکی است که از سر انسان‌دوستی راهی سرزمین آفریقا می‌شود البته حس کنجکاوی او برای رویارویی با سرزمین‌های ناشناخته و افرادی که در آن قسمت‌ها زندگی می‌کنند، در تصمیم او دخیل هستند. راوی مدام حالت‌های مختلف شخصیتی پدر را برای خوانندگان آثارش روایت می‌کند. پدر با آنکه شخصیت غالب متن است، اما هیچ‌گاه در روند ماجراها حضور عینی ندارد. او همواره غایب صحنه‌ها است. بنابراین قضاوت در مورد شخصیت او بستگی به صافی ذهن نویسنده دارد. علاوه بر شخصیت پدر، جایگاه مادر هم وضعیت مشابه دارد. نویسنده در مجموع جایگاه، حالت‌ها و واکنش‌های اعضای خانواده‌ای را برای مخاطب روایت می‌کند که در اثر تصمیم پدر، تجاربی را پشت سر می‌گذارند که برای کمتر خانواده‌ای ممکن است اتفاق بیفتد. سرگذشت خانواده‌ای با سرگذشت

خانواده‌ای بزرگتر (مجموعه کشورهای آفریقایی) گره می‌خورد. خط روایتی متن به گونه‌ای است که گویی سلسله حوادث کوچک خانواده راوی با مجموع حوادث کشورهای آفریقایی ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند. «ژان ماری لوکلزیو» درباره انگیزه‌های نوشتن داستان «آفریقایی» گفته است: «به وجود آمدن انسان حاصل یک پدر و مادر است. می‌توان آنها را نشناخت، دوستشان نداشت، به آنها شک داشت. اما آنها اینجا هستند، با چهره، منش، رفتار و شیدایی‌شان، پندارها، امیدها، شکل دست‌ها و انگشتان پایشان، رنگ چشم‌ها و موهایشان، روش گفتار، تفکرات و احتمالاً سن فوت‌شان، تمامی اینها گذشته ماست. مدت‌ها در رویا می‌دیدم که مادرم سیاه‌پوست است.

داستانی برای خود خلق کردم. یک گذشته، داستانی برای گریز از واقعیت بازگشتم به آفریقا، به این کشور، به این شهر، جایی که کسی را نمی‌شناختم، جایی که دیگر با آن غریبه شده بودم. سپس هنگامی که پدرم در سن بازنشستگی، به فرانسه برگشت تا با ما زندگی کند، متوجه شدم که در اصل، این پدرم بود که آفریقایی شده بود. پذیرفتن تمام این مسائل دشوار بود. باید به گذشته برمی‌گشتم و از نو شروع و سعی در فهمیدن آن می‌کردم و به یاد آن این کتاب کوچک را نوشتم.»

«ژان ماری لوکلزیو» گذری خیره‌کننده از یک کودکی آزاد و در عین حال پرتلاطم را در این کتاب به تصویر می‌کشد و تجاربی عمیق و آموزنده از آفریقا را با خواننده تقسیم می‌کند. سال ۱۹۴۸ است. هشت سال سن دارد. همراه مادر و برادرش شهر نیس را به منظور پیوند با پدر ترک می‌کند. پدری که در نیجریه مشغول طبابت است و در دوران جنگ، همان جا، دور از زنی که دوستش دارد و دو فرزندش که بزرگ شدن‌شان را ندیده است، زندگی را سپری می‌کند. توانایی و زیبایی این کتاب دقیقاً در همزمانی و ادغام دو تعریف است، تعریف آفریقا و پدر. و آنها را همچون دو سرزمین رویایی به تصویر می‌کشد. ملاقات با آفریقا است که این کتاب را همچون یک اتوپرتره می‌گشاید: آفریقا بسیار خشن‌تر، تابناک‌تر و متاثرکننده‌تر از آن چیزی است که یک کودک در ذهن دارد. کودکی که برای اولین‌بار قدم بر خاک این قاره می‌نهد. ژان ماری لوکلزیو با روشن‌بینی و تسامح از چهره پدر، خشونت، خشکی و فقدان عشق و محبت‌اش پرده برمی‌دارد، اما هرگز به قضاوت پدر نمی‌نشیند. وی حتی دست به نگارش لحظات خوشبختی والدینش می‌زند، لحظات خوشبختی آغاز عشق، پیش از به دنیا آمدن فرزندانشان و به دنیا آمدنش را نه تنها در این لحظات خوشبختی، بلکه در رازی که آفریقا برایش فاش ساخته است نمایان می‌سازد، راز یادگیری به دنیا آمدن، نگریستن و کشف کردن زندگی، پیش از آنکه چشم از این جهان فروبندد.

نگاهی به کارنامه دکتر عباس زریاب‌خویی

دولت پیرمغان باد که باقی سهل است...

میلاد عظیمی

زریاب‌خویی در میان پژوهشگران و دانشمندان ایران در سده بیستم به راستی چهره‌ای شگفت‌انگیز است. اگر برای این بیت منوچهری دامغانی، در این روزگار به دنبال یک مصداق اتم و اکمل بگردیم بهتر از زریاب کسی را نخواهیم یافت [خجسته ذوفنونی رهنمونی/ که در هر فن بود چون مرد یک فن] تنوع، گستردگی، عمق و غنای خیره‌کننده میراث علمی دکتر زریاب «باید» موضوع رساله‌ای درازدامن قرار گیرد و ما در اینجا تنها مروری خواهیم داشت بر برخی چشم‌اندازهای کارنامه علمی استاد عباس زریاب‌خویی.

بخش اول

...

۱- دکتر عباس زریاب‌خویی [=مورخ، مترجم، ادیب، منتقد، محقق، نسخه‌شناس، کتاب‌شناس، مصحح و... به عبارت بهتر «علامه» بزرگ معاصر] در بیست و دوم تیرماه ۱۲۹۸، در شهر خوی [که روزگار پرفتنه و آشوبی را می‌گذراند] چشم به دنیا گشود. پدرش کاسبی خرده‌پا بود و خانواده‌اش اهل دانش و سواد نبودند. در اوان کودکی، نزد بانوی آموزگار محله، قرآن آموخت و سپس وارد دبستان شد. از همان زمان که نوشتن و خواندن را یاد گرفت، شوق شگرفی [به تعبیر خودش؛ جنون] به خواندن دامنگیرش شد تا بدانجا که هر کتاب و مجله‌ای را که به دستش می‌افتاد، با علاقه تمام مطالعه می‌کرد؛ به خصوص کتاب‌های ترکی آذری چاپ باکو [که طیف گسترده‌ای از آثار ادبیات جهانی را شامل می‌شد] در ذهن جویای او تاثیر ژرفی برجا نهاد. کثرت مطالعه، خندق عمیقی بین زریاب و محیط ایستا و منجمد پیرامونش ایجاد کرد و او از آغاز کودکی با «تنهایی» و غربت معصومانه عالمان واقعی خوگر شد. به هر روی زریاب دوره اول سه‌ساله دبیرستان را در خوی سپری کرد و چون امکان ادامه تحصیل در خوی وجود نداشت لاجرم تصمیم گرفت نزد روحانیون شهر، به تحصیل علوم حوزوی بپردازد. در سال ۱۳۱۶ هنگامی که نوزده‌ساله بود، رهسپار قم شد و در مدرسه ناصریه منزل گزید. شش سال در قم درس خواند و نزد بزرگترین علمای آن شهر تلمذ کرد. از جمله استادان او می‌توان به آیات: محقق‌داماد، صدر، خوانساری و کوه‌کمری اشاره کرد. همچنین ایشان به مدت چهارسال در محضر امام خمینی به خواندن فلسفه قدیم [بخشی از شرح منظومه سبزواری و اسفار ملاصدرا] پرداخت. زریاب مورد عنایت خاص امام خمینی و آیت‌الله سیدصدرالدین صدر بود و برخی از معاریف و بزرگان کنونی حوزه از هم‌بحثان ایشان در روزگار تحصیل در قم هستند. زریاب، در حوزه، در جنب مباحث متداول مقالات و کتاب‌های اجتماعی و فلسفی و روانشناسی و نیز کتب فقه و اصول اهل سنت را مطالعه می‌کرد که همین نکته موجب شد که جوی از بدبینی و بدگویی نسبت به او در میان برخی از ظاهربینان پدید آید [گویا او را به طعنه «شیخ عباس ملحد»! می‌نامیدند]. فوت پدر باعث شد که زریاب مدتی در خوی ماندگار شود و به تدریس در دبیرستان بپردازد. در شهریور ۱۳۲۴ همزمان با اوج گیری فتنه پیشه‌وری و جریان حزب دموکرات، زریاب [که به علت ماهیت خائنانه و ضدایرانی آن گروه فاسد که قصد تجزیه آذربایجان را از ایران داشتند به شدت با آنها مخالفت می‌کرد] مجبور به ترک خوی شد و به تهران آمد. در تهران نیز با نوشتن مقالات معتبری چون «نظامی گنجوی ترک نبوده است» به مبارزه با دار و دسته پیشه‌وری ادامه داد. زریاب دو سه سال در تهران در نهایت سختی زندگی کرد و سرانجام در کتابخانه مجلس شورای ملی مشغول به کار شد. همزمان در دانشکده معقول و منقول به تحصیل پرداخت و درجه لیسانس گرفت. اوقات او در تهران یکسره مصروف مطالعه و تحقیق بود و البته لحظه‌ای نیز از آموختن زبان‌های خارجی غفلت نمی‌کرد. بزرگترین نقطه عطف زندگی زریاب، آشنایی او با تقی‌زاده بود. تقی‌زاده در همان برخوردهای نخستین به دانش و نبوغ زریاب پی‌برد و به قول خودش «او را کشف کرد همان گونه که کریستف کلمب آمریکا را»! درخشش زریاب آنچنان چشمان مرد پخته و سختگیری چون تقی‌زاده را خیره کرده بود که وی را در همان جوانی در عداد علامه قزوینی و عباس اقبال قرار داد که باید وسایل فراغت و رفاه آنها را فراهم آورد تا با آسودگی خاطر به تحقیق بپردازند و به راستی که تقی‌زاده در برکشیدن زریاب اهتمام بلیغی داشت! با تشکیل مجلس سنا [و ریاست تقی‌زاده بر آن و عزم او بر تشکیل کتابخانه گران‌قیمت آن] زریاب به عنوان اولین مدیر آن کتابخانه مشغول به کار شد. در سال ۱۳۳۴ به معرفی تقی‌زاده بورس مطالعاتی اوقاف هومبولدت آلمان غربی در اختیار زریاب قرار گرفت و او ۵ سال در آنجا به تحصیل و مطالعه پرداخت و دکترای تاریخ گرفت. رساله دکترای او «گزارش درباره جانشینان تیمور، برگرفته از تاریخ کبیر جعفری تالیف ابن‌محمدحسینی» بود که زیرنظر رویمر و شل [=ایران‌شناسان معروف] تدوین یافت. در سال ۱۳۳۹ زریاب به تهران برگشت. در سال ۱۳۴۱ به دعوت استاد بزرگ هنینگ [یکی از نوادر و نوابغ ایران‌شناسی که آثارش در بالاترین سطح تحقیق قرار دارد] به‌عنوان دانشیار آن دانشمند یگانه به دانشگاه برکلی کالیفرنیا رفت و تا سال ۱۳۴۳ در آنجا به تدریس پرداخت. زریاب پیشنهاد هنینگ را که از او می‌خواست برای همیشه در آن دانشگاه تدریس کند نپذیرفت و به ایران برگشت و از سوی دانشگاه تهران و گروه تاریخ آن به تدریس دعوت شد. استاد احمد تفضلی این رخداد را «یکی از بزرگترین افتخارات دانشگاه تهران» لقب می‌دهد. پس از خروج زریاب از دانشگاه، او برای تالیف مقالات به «دائره‌المعارف»ها می‌رود و همچنین در یکی دو دانشگاه تدریس می‌کند...

زریاب در چهاردهم بهمن‌ماه ۱۳۷۳ در می‌گذرد؛ جامعه فرهنگی ایران «خاموشی دریا» را با بهت و دریغ پذیره می‌شود؛ بهت و دریغی که در این عبارت جاودانه شده است: «دریغا زریاب! دریغا فرهنگ ایرانی!» [برای آگاهی از زندگینامه زریاب رش: گفت‌وگو با دکتر عباس زریاب، انتشارات فرزان روز، ۱۳۸۱- دکتر تفضلی؛ یکی قطره باران، ۱۳۷۰، استاد ایرج افشار، نادره‌کاران- دکتر زرین‌کوب، مقاله «خاموشی دریا»، حکایت همچنان باقی، زندگینامه خودنوشت زریاب با عنوان «زندگانی من» مجله «تحقیقات اسلامی»، شماره۱۰ (۱۳۷۴)، شفیعی کدکنی، دریغا زریاب، دریغا فرهنگ ایرانی، دنیای سخن، شماره ۶۴، دکتر محمدامین ریاحی، چهل گفتار، انتشارات سخن]

۲- آثار زریاب تنوع و وسعت عجیبی دارد و او به شکلی شگفت‌آور میان «تخصص» و «تعدد حوزه‌های تحقیق» تلائم و سازگاری ایجاد کرده است. زریاب قرآن‌شناس بود، در نوشتن سیره رسول‌الله تبحر تام داشت، در تاریخ ساسانیان و مغول متخصص طراز اول بود، چندین زبان می‌دانست. و ترجمه‌هایش آیت زیبایی و شیوایی است، ادیب و شاهنامه‌پژوه و حافظ‌شناس بود، در فلسفه قدیم و جدید مطالعات عمیق داشت، کتاب‌شناس و نسخه‌شناس بود، در کلام اسلامی توغل داشت و... جالب اینکه در تمام این زمینه‌ها سخنانش از اعتبار و اتقان بسیار برخوردار است.

۳- یکی دیگر از ویژگی‌ها و امتیازات بارز آثار استاد زریاب، سرشار بودن آن از استنباطات بکر و نبوغ‌آسا است. خواننده در مقالات و کتب ایشان با نکته‌های نوآیین فراوانی روبه‌رو می‌شود که حاصل نگاه و اجتهاد شخصی زریاب است. تازگی و طراوت استنباط‌های ناب زریاب از آبشخور دانش گسترده و ژرف، حدت ذهن و هوش تابناک او سیراب می‌شود. در کمتر موضوعی است که زریاب «سخن تازه» نداشته باشند از «نکاتی درباره مقنع» گرفته تا مباحث مربوط به مذهب فردوسی یا افاداتی درباره شعر اخوان ثالث، حتی مقالات او در دائره‌المعارف‌ها نیز از این نکته‌یابی‌ها تهی نیستند. مثلاً تحلیلی که ایشان از ماجراهای پس از رحلت حضرت رسول و مسئله جانشینی پیامبر (ص) در مدخل «علی» [دائره‌المعارف تشیع] عرضه کرده است در عین ایجاز و فشردگی بسیار درخشان و راهگشا است. نگارنده [در حد اطلاعات محدود خود] در میان پژوهشگران معاصر تنها آثار بدیع‌الزمان فروزانفر و شفیعی کدکنی را واجد این مزیت دیده است.

۴- بخش مهمی از فعالیت‌های زریاب صرف نوشتن مقاله برای «دائره‌المعارف»ها می‌شد. پیش از عزیمت به آلمان در طرح ترجمه دائره‌المعارف اسلام [که هرگز به انجام نرسید] مشارکت داشت و سپس توسط دکتر مصاحب به دائره‌المعارف فارسی دعوت شد. پیش از انقلاب با دانشنامه ایران و اسلام همکاری کرد و سپس از انقلاب برای دائره‌المعارف تشیع، بجنوردی، دانشنامه جهان اسلام و ایرانیکا مقالات مهم نوشت. زریاب برای این دائره‌المعارف‌ها در باب مسائل کلامی، فلسفی، تاریخ اسلام، تاریخ مغول و حتی فلاسفه غرب [کانت] مدخل نوشته است. البته فواید زریاب برای این دائره‌المعارف‌ها منحصر در مقالات او نبود. زریاب بزرگترین مشاور مولفین این دائره‌المعارف‌ها بود. استاد دکتر حق‌شناس از راهگشایی‌های خارق‌العاده زریاب برای حل معضلات علمی مولفان و محققان خاطره‌ها دارد!

خلاصه مقاله

۱-آثار زریاب تنوع و وسعت عجیبی دارد و او به شکلی شگفت‌آور میان «تخصص» و «تعدد حوزه‌های تحقیق» تلائم و سازگاری ایجاد کرده است.

۲-بخش مهمی از فعالیت‌های زریاب صرف نوشتن مقاله برای «دائره‌المعارف»ها می‌شد. پیش از عزیمت به آلمان در طرح ترجمه دائره‌المعارف اسلام [که هرگز به انجام نرسید] مشارکت داشت و پس توسط دکتر مصاحب به دائره‌المعارف فارسی دعوت شد.

۳- در سال ۱۳۱۶ هنگامی که نوزده‌ساله بود، رهسپار قم شد و در مدرسه ناصریه منزل گزید. شش سال در قم درس خواند و نزد بزرگترین علمای آن شهر تلمذ کرد. از جمله استادان او می‌توان به آیات: محقق‌داماد، صدر، خوانساری و کوه‌کمری اشاره کرد.

۵- یکی از مهمترین آثار دکتر زریاب، «سیره رسول‌الله» است که به تعبیر دکتر زرین‌کوب «یک اثر ممتاز تحقیقی» محسوب می‌شود. [حکایت... / ۲۹۸] زریاب در این کتاب کوشیده است براساس منابع متقن و معتبر روایتی منسجم از سیره پیامبر عرضه کند. خواننده در این کتاب کاملاً توغل و احاطه مولف را بر مآخذ و منابع حس می‌کند و نیز از کیمیاکاری او در «تحقیق علمی» در عین پذیرش منشاء ماوراءطبیعی وحی [و بالطبع حرکت پیامبر] در شگفت می‌شود. زریاب در این کتاب بی‌آنکه در دام توجیهات و تاویلات «کلامی» از وقایع تاریخی بیفتد تحلیلی «اسلامی» و سازگار با آموزه‌های مذهبی از سیره نبوی ارائه می‌دهد. اوج هنر زریاب در این کتاب [به‌گمان من] در این جا است. مثلاً توجیه و تحلیل تاریخی- عقلی او از قصه «غرانیق» یک شاهکار است. همچنین از حیث ساختار نیز این کتاب با سایر سیره‌ها تفاوت‌هایی دارد. مثلاً زریاب به‌درستی از اشباع و تفصیل در باب تاریخ جزیره‌العرب و اقوام آن پرهیز کرده و تنها به درج مطالبی که مستقیماً با سیره نبوی ارتباط دارد، بسنده کرده است.

۶- زریاب کتاب‌شناس و نسخه‌شناس درجه اولی بود. منظور از کتاب‌شناس کسی است که «هم نام کتاب‌ها و مخصوصاً نسخه‌های خطی و کیفیت ظاهری و هنری مراتب جلی و خفی خطوط را می‌شناسد و هم می‌داند هر کتابی در چه زمینه‌ای است و مباحث اساسی و عمده‌ای که در آن کتاب مطرح است کدام‌ها است به این اعتبار زریاب از اقطاب مسلم کتاب‌شناسی ایران بود». [استاد افشار / ۸۱۰]

۷- در حافظ پژوهی، دکتر زریاب با تالیف کتاب مهم «آیینه جام» به شرح برخی از مشکلات دیوان حافظ پرداخت. این اثر هرچند که با نقد گزنده یکی از محققان بنام زمانه مواجه شد اما بی‌تردید فایده‌های فراوانی نصیب حافظ‌پژوهی ساخت. به‌ویژه، تاملات زریاب، در کشف تاثرات حافظ از ادبیات عرب بسیار درخور توجه است. در مقالات «آیینه جام» بسیار مباحث است که برای نخستین مرتبه مجال طرح یافته است و معناهای تازه پیشنهادی دکتر زریاب [که معتبر و دارای پایه‌های مستند علمی هستند] بر گستره تداعی‌های ما از شعر حافظ افزوده است. مقدمه این اثر بحث درخشان و مستوفایی است راجع به «شعر» و ذات و ماهیت آن. تاویل بکر زریاب از مفهوم «لسان‌الغیب» بودن حافظ [آیینه جام /۱۹] شایان یادآوری است. در این کتاب همچنین زریاب با برهان به نقد و تایید و رد برخی از ضبط‌های دیوان حافظ پرداخته است. در یک نگاه کلی، «آیینه جام» البته به کلی از توجیهات و تاویلات «خیال‌پردازانه» غیرعلمی خالی نیست اما گام مهمی است در کشف زوایای تازه‌ای از ظرایف و زیبایی‌های شعر حافظ. برای مثال خوانندگان مدخل «نماز صراحی» را در این کتاب مطالعه فرمایند تا به دورنمایی از میزان ذوق، احاطه و دانش زریاب نسبت به شعر حافظ دست یابند و [همچنین مدخل «طبیب راه‌نشین» یا مدخل بسیار مهم «لعبت‌بازی، شب‌بازی و خیال‌بازی»].

۸- دکتر زریاب‌خویی یکی از برجسته‌ترین شاهنامه‌شناسان روزگار ما بود. کارنامه شاهنامه‌پژوهی ایشان را دوست محقق ما، سجاد آیدنلو به تفصیل بررسی کرده است. زریاب عضو شورای علمی پنج‌نفره بنیاد شاهنامه بود. [این بنیاد تحت ریاست استاد مینوی متولی تصحیح انتقادی شاهنامه و ساماندهی مباحث شاهنامه‌پژوهی بود.] مقالات شاهنامه‌شناسی زریاب سرشار است از نکته‌های نو. به عنوان مثال در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه» به بررسی دقیقی در افزود و کاست‌ها و تصاریف روزگار در این مقدمه که علی‌القاعده در حکم مرام‌نامه شاعر محسوب می‌شود، پرداخت. نکته‌بینی‌های نغز، متانت استدلال، توجه به فضای عمومی روزگار فردوسی از روی منابع متقن تاریخی به همراه احاطه بر مفاهیم و اصطلاحات نحله‌های کلامی از امتیازات مهم این مقاله به شمار می‌رود. زریاب در این یادداشت به این نتیجه رسیده است که فردوسی «اسماعیلی مذهب» است و دلیل دشمنی شدید محمود با او نیز در همین نکته نهفته است. یکی از ظرایف مستندات زریاب دقت او در اصطلاح «میانجی» است [... به چندین «میانجی» بپرورده‌اید] که براساس تحقیق زریاب از مصطلاحات اسماعیلیان است. همچنین در مقاله‌ای دیگر از منظر «شیوه‌های تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری» هم که بسیار مهم است به مقایسه نگاه تاریخی طبری و فردوسی می‌پردازد. این مبحث را نمی‌توان به پایان آورد و بی‌آنکه اشاره‌ای به پاسخ او به اقتراح یکی از مجلات [درباره نحوه میزان تاثیر شاهنامه در زندگی انسان معاصر ایرانی] نماییم؛ زریاب در این مقاله با منطقی متین و استدلالی خودپذیر «ثابت» می‌کند که فردوسی یکی از سازندگان و مقومان هویت ملی و ملیت ایرانی است و پیام او نیز دفاع از حیثیت و شرف انسان [به ویژه انسانی ایرانی] است. این یادداشت او پاسخی است به شاملو که در سخنرانی مشهورش، فردوسی را مدافع منافع شاهان و طبقات فئودال خوانده بود.

۹- «کلام» و مباحث مرتبط با آن یکی از حوزه‌های تخصص زریاب است. دقت و عمق مقالات استاد در این زمینه درخشان است. خوانندگان محترم برای نمونه مراجعه کنند به مدخل «کلام» در دائره‌المعارف مصاحب و از انسجام و ایجاز و پرمغزی آن مقاله بهره‌ها ببرند. یا در مقاله‌های مهم «غزالی وابن تیمیه»، «وجود در نگاه فخررازی»، «پارادوکس‌های نظام» و... که در واقع، زریاب موی به دو نیم شکافته است و...

از ویژگی‌های بارز این مقالات کاملاً تخصصی، تقریر آسان‌یاب اوست که مباحث بغرنج را از پس پرده اصطلاحات گنگ و دشوار بیرون می‌آورد و در اختیار خواننده مشتاق [که خیلی هم ورزیده نیست] قرار می‌دهد. [همچنین رش: مقاله بسیار درخشان «بدأ در کلام اسلامی» در مجله تحقیقات اسلامی و نیز مدخل بدأ در دانشنامه جهان اسلام، نقل و نقد آرای مخالفان که شاهکار است]

۱۰- زریاب در «فلسفه تاریخ» و انواع شیوه‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری بسیار تامل کرده است. مقالات او در این زمینه تنها «آگاهی» بخش نیست بلکه یک نوع «نگاه» و «چشم‌انداز» در افق ذهنی طالب علم ایجاد می‌کند. احاطه شگرف او بر منابع تاریخ ایران و وقوف او بر نقاط اشتراک و امتیاز آنها و قوه استنباط به او این فرصت را داده که برخی از تابناک‌ترین مباحث مربوط به شیوه تاریخ‌نگاری در ایران را تالیف کند. خوانندگان محترم به ۴-۳ مقاله آغازین «بزم‌آورد» مراجعه فرمایند و از طیف‌های مختلف تاریخ‌نگاری ایران آگاه شوند. [همچنین رش: گفت‌وگو با دکتر زریاب، پیش گفته]

۱۱- در مقالات تاریخی نیز استاد زریاب چربدستی و چیرگی بسیار داشت. او متخصص طراز اول تاریخ ساسانیان، مغولان، تاریخ اسلام [به خصوص سیره نبوی و مسائل صدراسلام] بود. مقالات بسیاری در این باره هم در دائره‌المعارف‌ها و هم در مجلات نوشته است. عمق تحقیقات تاریخی زریاب بسیار زیاد است؛ مثلاً در مقاله «نکاتی درباره مقنع». [۷۰مقاله، یادنامه دکتر صدیقی] ساختار و محتوای مقاله به گونه‌ای است که انسان می‌پندارد زریاب تنها در همین موضوع مطالعه و تخصص داشته است و یا مقاله عجیب «ملاحظاتی درباره سلسله بادوسپانیان طبرستان» [تحقیقات اسلامی] در عین اختصار، سرشار از مطالب عمیق و تازه است. یا مثلاً مقاله بسیار معتبر «ملاحظاتی درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر» [بزم‌آورد] نشان می‌دهد که این مرد چقدر در این مبحث ورود داشته است.

۱۲- در عرصه «تصحیح انتقادی» متون، زریاب تنها یک متن تصحیح کرد و آن هم کتاب «الصیدنه» ابوریحان بیرونی بود. زریاب با تصحیح همین متن خود را در عرض علامه قزوینی، مجتبی مینوی و بزرگان مصحح متون در فرنگستان قرار داد. او این کتاب را به پیشنهاد استاد هنینگ تصحیح کرد.

آن طور که خود او نوشته است «مشکلات کتاب از جهت خط و افتادگی و تحریف و تصحیف مخصوصاً در لغات یونانی و سریانی و هندی و سندی فراوان بود و من به جهت همین مشکلات در خود جرات اقدام به این کار را ندیدم. اما هنینگ مرا تشویق فرمود و گفت شما می‌توانید این کار را بکنید باید اقدام بکنید. [مقدمه] ارزیابی حاصل کارش [که تازه در نگاه او کامل هم نبود] را از دوست دیرینه‌اش دکتر زرین‌کوب بخوانید: «هنر زریاب در این بود که با حوصله فوق‌العاده و احاطه بی‌نظیری که در تکنیک این گونه بررسی‌ها کسب کرده بود توانست... کتاب را به صورتی منقح و مقبول... عرضه نماید که بتوان ادعا کرد که یک متخصص فارماکولوژی هم در صورت حصول تمام اسباب کار به احتمال قوی آن را به صورتی بهتر از این نمی‌توانست نقد و تصحیح نماید.» [همان / ۲۹۷]

خبرها

تجدید چاپ آثار سیاوش کسرایی

ایسنا: همه مجموعه‌های شعر سیاوش کسرایی تا پایان سال جاری تجدید چاپ خواهند شد. این شاعر معاصر در مجموع ۱۶ دفتر شعر دارد که تعداد ۱۱ عنوان از آنها پیش از این، به‌صورت کتاب‌های مستقلی منتشر شده‌اند: «آوار»، «آرش کمانگیر»، «از خون سیاوش»، «سنگ و شبنم»، «با دماوند خاموش»، «خانگی»، «به سرخی آتش، به طعم دود»، «از قرق تا خروسخوان»، «تراشه‌های تبر»، «مهره سرخ» و «هوای آفتاب». از میان این مجموعه‌ها که تا پایان امسال توسط نشر کتاب نادر تجدید چاپ خواهند شد، اخیراً تعدادی تجدید چاپ شده‌اند که ازجمله آنها، مجموعه شعر «از خون سیاوش» (منتخب سیزده مجموعه شعر) این شاعر به چاپ پنجم رسیده است. همچنین «یادنامه سیاوش کسرایی»، حاوی عکس‌ها و خاطرات و دست‌نوشته‌های او، توسط نشر یادشده در حال آماده‌شدن است و به زودی منتشر می‌شود. سیاوش کسرایی پنجم اسفندماه سال ۱۳۰۵ در اصفهان به‌دنیا آمد و ۱۹ بهمن‌ماه سال ۱۳۷۴ در وین درگذشت.

نخستین جلسه «شکرخند» برگزار شد

شرق: اولین جلسه شعر طنز «شکرخند» از سوی خانه طنز بنیاد نویسندگان و هنرمندان، با حضور چهره‌های مطرح طنز، در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد. در ابتدای این مراسم، «صادق کرمیار» مدیر بنیاد، ضمن خوشامدگویی به حضار، اجرای این شب شعر را تلاشی ارزنده در جهت رشد و اعتلای مقوله طنز دانست و اظهار امیدواری کرد که با درایت و عنایت مسئولان حوزه هنری، شب شعر طنز «در حلقه رندان» نیز از محاق تعطیلی موقت درآید تا «شکرخند»، تنها شب شعر طنز موجود در این وانفسای کمبود طنز نباشد. در ادامه، «رضا رفیع» طنزپرداز و مسئول خانه طنز بنیاد نیز به تشریح برنامه‌های این مرکز در سال جاری پرداخت و گفت: «افتتاح شب شعر طنز شکرخند را در «روز قلم» من‌حیث‌المجموع به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم با همین یک قلم کار بتوانیم به سهم خود در راستای تکثیر و ترویج و تقویت شعر طنز؛ همچنین ایجاد انبساط خاطر و تولید شادی جمعی بر بستری از «تفکر و تبسم» در سطح جامعه و به‌خصوص در میان علاقه‌مندان به طنز، گامی مفید و مثبت برداریم.» رفیع آخرین سردبیر هفته‌نامه تعطیل شده «گل آقا» خاطرنشان ساخت: «به هر حال، طنز و مطایبه و فکاهه، با هر اشکال و عوارض احتمالی از دیدگاه عقل سلیم، هزاران بار بهتر از روی آوردن جوانان و نوجوانان بی‌گناه ما به سمت استفاده از قرص‌های به اصطلاح شادی‌آور و در اصل روانگردان است.» در لابه‌لای شعرخوانی شاعران طنزپرداز در این مراسم که با اجرای «امیرحسین مدرس» همراه بود، بخش‌های جالب و جاذبی همچون: «معرفی میهمان ویژه» و نیز اجرای زنده «ترانه‌های استاد خرناس» با حضور زنده خود ایشان، در نظر گرفته شده بود. از جمله حاضران این مجلس می‌توان به هنرمندانی چون استاد منوچهر احترامی، محمد صالحی‌آرام، دکتر کیومرث منشی‌زاده، داریوش کاردان، عبدالجبار کاکایی، سیدشهرام شکیبا، سیدعباس سجادی، اسماعیل امینی و دیگر اهل طنز اشاره کرد. گفتنی است که جلسه شب شعر طنز «شکرخند» شنبه اول هر ماه از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در فرهنگسرای هنر (ارسباران) واقع در خیابان جلفا، ضلع شمال غربی پل سیدخندان برگزار می‌شود که این ماه به طور استثنا در روز چهارشنبه ۱۴تیر، همزمان با روز قلم تشکیل شد.

جهان داستانی سلینجر بررسی می‌شود

مهر: نشست هفتگی شهر کتاب این بار جهان داستانی «جی‌دی سلینجر» نویسنده معاصر آمریکایی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. جروم دیوید سلینجر متولد ۱۹۱۹ در ایالات متحده آمریکا از نویسندگان برجسته ادبیات مدرن آمریکا محسوب می‌شود که به خاطر خلق فضاها و شخصیت‌های متفاوت و غالباً سرد و تک‌افتاده در جهان عصر حاضر مورد تحسین و استقبال محافل ادبی دنیا بوده است. «ناطوردشت» که در سال ۱۹۵۱ به رشته تحریر درآمده موجب شهرت فزاینده نویسنده شد و دیگر آثار او شامل «نقاش خیابان چهل و هشتم»، «فرانی و زویی» و... نیز هر یک به فراخور موضوع و فضاسازی‌های درخشان‌شان در زمره آثار برتر و پرمخاطب سلینجر به حساب می‌آیند. عنوان کتاب «جنگل واژگون» که قرار است محور اصلی بحث منتقدان در نشست شهر کتاب باشد، از شعر سروده یکی از شخصیت‌های اصلی داستان گرفته شده است: «نه سرزمین هرز، که بزرگ جنگلی واژگون/ شاخ و برگ‌هایش همه در زیر زمین». این کتاب را امیرعلی نجومیان و مصطفی مستور ساعت ۱۷ روز سه‌شنبه بیستم تیرماه در شهر کتاب مرکزی بررسی می‌کنند.

داستان‌های مستور در ترکیه منتشر می‌شود

ایسنا: مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه مصطفی مستور به انتخاب او در ترکیه منتشر می‌شود. به گفته این داستان‌نویس داستان‌های انتخاب‌شده متناسب با فضای ترکیه‌اند. چهارده داستان این مجموعه ازجمله «عشق روی پیاده‌رو»، «در چشمانت شنا می‌کنم و در دستانت می‌میرم»، «کشتار» و «و ما ادریک ما مریم؟» توسط ترابی به ترکی استانبولی ترجمه شده‌اند. مستور با بیان این‌که این کتاب در حال حاضر مراحل چاپ را سپری می‌کند و تا سه ماه دیگر انتشار می‌یابد، گفت: انتشارات هجا با مدیریت ابراهیم چیلیک- نویسنده اسلام‌گرای ترک- ناشر این مجموعه داستان است. گویا ترجمه گزیده داستان‌های کوتاه مستور پس از انتشار در ترکیه با حضور او رونمایی می‌شود.